

آموزش عالی و اشتغال در دانشگاه پس از انقلاب اسلامی

سعید صفری^۱، بهاره آروین^{۲*}، کوثر کریمی پور^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

۲- استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

۳- دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مک‌مکستر، تورنتو، کانادا.

چکیده

گسترش کمی آموزش عالی در کشورمان و همچنین در دنیا که از آن تحت عنوان توده‌ای و جهانی شدن آموزش عالی نام برده می‌شود، ابهامات فراوان و مسائل جدی به همراه آورده است. یکی از این ابهامات را می‌توان این‌گونه مطرح نمود که اساساً چه منطقی می‌تواند توجیه‌کننده روند به‌شدت افزایشی آموزش عالی در کشورمان در مقایسه با روندهای جهانی و منطقه‌ای باشد. سؤالی که در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل ثانویه و داده‌های سرشماری آمار و نفوس مسکن در ادوار بعد از انقلاب و در چارچوب نظریه سرمایه انسانی و نظریات مرتبط با آن همچون توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در زمینه‌ی شغلی و کارکردهای تولیدی آموزش، به آن پرداخته‌ایم. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده این امر است که در نسبت میان روند افزایشی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و سرانه اشتغال آنان، نمی‌توان از روند یکسانی در سال‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی و در میان دو جنس نام برد. به‌نحوی که در فاصله ۷۵-۱۳۶۵ نظریه سرمایه انسانی می‌تواند تبیین‌کننده گسترش آموزش عالی در کشورمان باشد، اما در سال‌های بعد از ۱۳۷۵ این نظریه، به‌خصوص در مورد زنان، نمی‌تواند به پرسش چرایی گسترش آموزش عالی پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد و منطبق عدم ارتباط گسترش آموزش عالی و اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مورد زنان و مردان دانشگاهی متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: نظریه سرمایه انسانی، گسترش آموزش عالی، اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی

برای استنادات بعدی به این مقاله، قالب زیر به نویسندگان محترم مقالات پیشنهاد می‌شود:

Safari, S., Arvin, B., & Karimipour, K. (2019). **Higher education and employment in Post-Islamic revolution University. Journal of Science & Technology Policy**, 11(1), 1-14. {In Persian}.

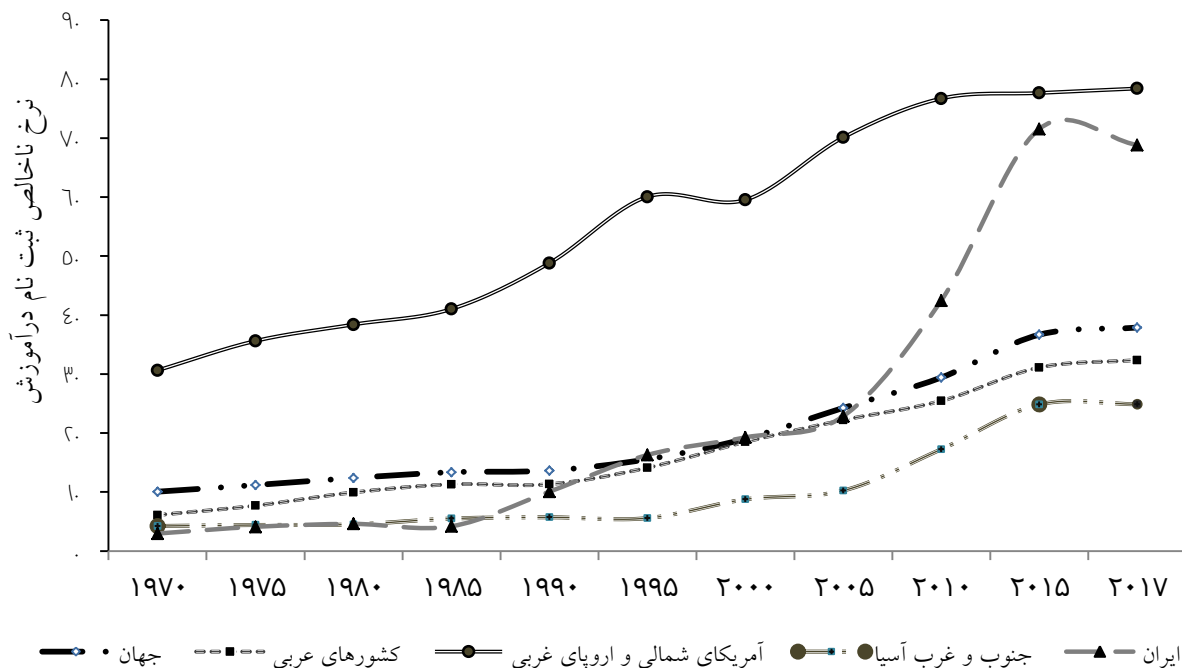
DOI: 10.22034/jstp.2019.11.1.2045

۱- مقدمه

سرگذشت دانشگاه در کشورمان، مسائل کنونی و حاضر دانشگاه است. یکی از تغییرات محسوس آموزش عالی در کشورمان، گسترش چشمگیر مؤسسات آموزش عالی و تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، علی‌الخصوص در برهه زمانی پس از انقلاب است. شکل ۱ روند تغییرات مربوط به نرخ ناخالص ثبت‌نام^۲ در آموزش عالی در ایران و کشورهای منطقه را نمایش می‌دهد.

با در نظر داشتن این‌که وزارت علوم در سال ۱۳۳۷/۱۸۵۶ به تصدی‌گری اعتضاد السلطنه، فرزند دانش دوست فتحعلی شاه که رئیس دارالفنون نیز بود، تأسیس شد، می‌توان ادعا نمود آموزش عالی نوین در ایران از تاریخچه ۱۶۰ ساله برخوردار است [۱]. آموزش عالی در طی این تاریخچه ۱۶۰ ساله، حوادث گوناگونی را از سر گذرانده است. حلقه پیونددهنده ما به

² Gross enrolment ratio in tertiary education



شکل ۱) نرخ ناخالص ثبت نام در جهان و مناطق گوناگون آن. منبع: بانک داده‌های یونسکو

نظام اجتماعی به سمت وسوی گسترش سریع حرکت کرده است؟

۲- مبانی نظری پژوهش

به سؤال محوری پژوهش می‌توان با استمداد از منظرهای گوناگون نظری -از جمله کارکردگرایی، تضادگرایی و نهادگرایی- پاسخ داد. مقاله حاضر در چارچوب نظریات کارکردگرایانه، درصدد پاسخگویی به این پرسش است. در این چارچوب، گسترش آموزش عالی را می‌توان با توسعه اقتصاد ملی، عقلانی شدن و تمایز کارکردی مرتبط دانست. در پرتو این چارچوب نظری و از منظر تقاضای آموزش عالی می‌توان گفت: توسعه اقتصاد ملی، عقلانی شدن و تمایز کارکردی، منجر به ایجاد تقاضاهای فردی و جمعی برای آموزش تخصصی می‌شود. در وجه عرضه آموزش عالی نیز توسعه اقتصادی منجر به ایجاد نیاز به منابعی برای برطرف کردن این نیازها می‌شود. همچنین در چارچوب کارکردگرایانه، به آموزش عالی می‌توان به‌عنوان یک کالای مصرفی نگریست که در جوامعی که نیازهای اولیه‌شان برطرف شده است، متقاضی بالایی دارد. گزاره کلی‌ای که می‌توان از این چارچوب نظری استخراج نمود آن است که گسترش آموزش عالی به شدت تحت تأثیر توسعه اقتصادی است [۳].

با توجه به اطلاعات شکل ۱، می‌توان ادعا کرد که رشد دانشگاه در کشورمان از سال ۲۰۰۵ به بعد از روند جهانی و منطقه‌ای گسترش آموزش عالی جدا شده و با شیب بسیار تندی گسترش یافته، به نحوی که علی‌رغم فاصله جدی در سال‌های اولیه گسترش، در مقایسه با بالاترین نرخ‌های ناخالص ثبت نام (مربوط به آمریکا، اروپای غربی و شرقی)، در سال ۲۰۱۵ به نرخ‌های ناخالص ثبت نام این مناطق بسیار نزدیک شده است.

با نگاهی به گسترش آموزش عالی در دنیا می‌توان گفت این پدیده به‌طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده و بیش از هر چیز، تحت تأثیر تغییرات اقتصادی و اجتماعی بوده که یکی از آن‌ها مطرح شدن اقتصاد پسا صنعتی بوده است. ورود بسیاری از کشورها به اقتصاد پسا صنعتی یا اقتصاد دانایی^۱ منجر به افزایش نیاز به نیروی کار بسیار ماهر شد. در نتیجه بیشتر مشاغل پردرآمد و دارای اعتبار اجتماعی بالا، مستلزم آموزش‌های دانشگاهی شدند [۲]. آموزش عالی کشور ما نیز تا سال ۲۰۰۵ همسو با روند جهانی و از ۲۰۰۵ به بعد با رشد بیشتری در مقایسه با روند جهانی گسترش یافته است. حال می‌توان پرسید چه عواملی در گسترش آموزش عالی در ایران نقش داشته‌اند؟ و دانشگاه با چه کارکردی در

^۱ Knowledge Economy

گرفته‌اند. بسیاری از مطالعات در آمریکا، نرخ فارغ‌التحصیلی را به‌عنوان دستاورد سطوح مختلف آموزش عالی مطرح کرده‌اند. بن^۵ [۹] نرخ بازده آموزش عالی^۶ را به‌عنوان دستاورد آموزشی و ورودی‌های اقتصادی همچون دریافت بورس تحصیلی و هزینه‌ی آموزشی به ازای هر دانشجو در نظر می‌گیرد. درحالی‌که لی و چانگ^۷ [۱۰] با در نظر گرفتن متغیرهای ورودی اقتصادی - همچون امکانات ساختاری و تجهیزات دانشکده - همسو با هدف پژوهش حاضر، نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به‌عنوان خروجی آموزش عالی در نظر گرفته‌اند.

توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در زمینه شغلی^۸، مفهوم دیگری است که می‌توان در زمینه‌ی ارتباط میان آموزش عالی و بازار کار، مطرح نمود. این مفهوم اشاره به مجموعه مهارت‌ها، ادراک و نگرش‌های شخصی دارد که برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شانس بالاتری از اشتغال و موفقیت در شغل انتخابی را فراهم می‌کند. این مهارت‌ها منجر به افزایش بهره‌وری شخصی آن‌ها، کارفرما، جامعه و اقتصاد می‌شود [۱۰]. هیلج و پولارد^۹ [۱۱] توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را «توانایی یک شخص در کسب یک شغل اولیه، باقی‌ماندن در آن شغل و تغییر شغل در صورت نیاز» تعریف می‌کنند. توانمندسازی به مجموعه‌ای از عوامل وابسته است که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی دانش، مهارت و نگرش تقسیم نمود. براون و هسکت^{۱۰} [۱۲] بر این باورند که توانمندسازی تنها به این معنا نیست که یک نفر قادر به انجام الزامات یک شغل خاص باشد، بلکه همچنین به این معناست که چگونه وی در برابر دیگر متقاضیان کار، دارای اقتدار نیز باشد. اگرچه در سطح کلان، تأثیر بسیاری از متغیرها همانند تصمیم مربوط به تولیدات خانگی، تأثیر بازار تولید بر بازار کار، شرایط سرمایه‌گذاری در یک کشور مشخص، رشد و بهره‌وری، بازارهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توانند تعیین‌کننده باشند اما در سطح فردی این تحصیلات است که نقش محوری را در آماده ساختن افراد به‌منظور ورود به بازار

نظریه سرمایه انسانی در چارچوب نظریات کارکردگرایانه، به گسترش آموزش عالی از این منظر می‌نگرد که سرمایه انسانی مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشورها، به این شیوه از طریق آموزش عالی تأمین می‌شود. بدین معنا که نیاز به نیروی کار ماهر، منجر به تقاضای تعداد بیشتری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در یک کشور می‌شود [۴]؛ پس به نظر می‌رسد دانشگاه، دست‌کم در برابر محیط اقتصادی گسترده‌تری که در آن فعالیت می‌کند، وظایف روشنی دارد و هدف آن، آماده کردن دانش‌آموختگانی است که در راستای ارتقای رفاه اقتصادی کشور نقش‌آفرینی خواهند کرد [۵].

در ادامه، نظریاتی که در چارچوب کارکردگرایانه به رابطه میان گسترش آموزش عالی و اشتغال می‌پردازند، مطرح می‌شوند. به‌منظور برقراری نسبت میان ورودی آموزش عالی و خروجی آن، می‌توان از تئوری کارکردهای تولیدی آموزش^۱ بهره گرفت. این رویکرد اقتصادی به دانشکده‌ها به‌عنوان مکانی می‌نگرد که منابع گوناگون آموزشی با یکدیگر به‌منظور تولید خروجی‌های آموزشی، وارد کنش متقابل می‌شوند. بر اساس این مدل، اگر سرمایه‌گذاری در آموزش عالی مؤثر باشد، بهره‌وری بالا خواهد بود و منجر به کیفیت بالای آموزشی می‌شود [۶]. بررسی بهره‌وری آموزش عالی بر اساس ماهیت ورودی‌های آموزشی دارای معیارهای گوناگونی است. هانوشک^۲ [۶] و هانوشک و پیس^۳ [۷] ورودی‌های آموزشی را به هفت دسته تقسیم می‌کنند: نسبت استاد-دانشجو، سطح تحصیلات مدرسان، سطح تجربه مدرسان، مزایای مالی مدرسان، هزینه سرانه دانشجویی، مدیریت دانشکده و امکانات آن. هادرمن^۴ [۸] به‌منظور ارزیابی عملکرد آموزش عالی، از شش ورودی نام می‌برد: هزینه آموزشی به ازای هر دانشجو، نسبت استاد-دانشجو، سطح تحصیلات استاد، سطح پاداش استاد، امکانات دانشکده و هزینه مدیریتی آن. پیامدهای آموزش عالی نیز می‌توانند با شاخص‌های گوناگونی مورد بررسی قرار بگیرند. عموماً دستاوردهای آموزشی تحصیلات، در بسیاری از ارزیابی‌های مربوط به پیامدهای آموزش عالی مورد ملاحظه قرار گرفته است و مطالعات کمتری نرخ اشتغال را به‌عنوان برون داد آموزش عالی در نظر

⁵ Ban⁶ The rate of return to higher education⁷ Lee and Chung⁸ Graduate Employability⁹ Hillage & Pollard¹⁰ Brown & Hesketh¹ Educational production functions² Hanushek³ Pace⁴ Hadderman

عنوان «توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان» به علت مهاجرت نخبگان در ایران پرداخته است. وی در این پژوهش تأکید می‌کند توسعه کیفی آموزش عالی در ایران هنگامی ممکن می‌شود که نیروی متخصص انسانی بیش‌ازپیش به یک «سرمایه مبادله‌ای» در بازارهای جهانی تبدیل‌شده و مانند ارزش‌های معتبر بین‌المللی در همه‌جا عرضه‌شدنی باشند. یافته‌های وی حاکی از آن است که بازار آزاد و ارگان‌های دولتی با بخش دانشگاهی وارد تعامل نشده‌اند و سرمایه انسانی دانشگاهیان در این بخش‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. وی به دلیل عدم‌مطابقت روند توده‌ای شدن آموزش عالی در کشورمان با لوازم توده‌ای شدن آموزش عالی در دنیا، از این روند تحت عنوان «توده‌ای شدن متراکم آموزش عالی» در کشورمان نام می‌برد. رشوند [۱۶] در پژوهشی به عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان آموزش عالی پرداخته است. یافته‌های پژوهش وی حاکی از آن است که احتمال اشتغال فارغ‌التحصیلان مرد بیش‌تر از فارغ‌التحصیلان زن است. در میان زنان نیز احتمال اشتغال فارغ‌التحصیلان زنی که دارای سطح تحصیلات کارشناسی ارشد هستند بیشتر از زنانی است که فاقد مدرک دانشگاهی هستند. ربیعی و نظریان [۱۷] در پژوهشی با نام «آسیب‌شناسی سلامت نظام آموزش عالی» به فساد سازمان‌یافته در مراکز و موسسه‌های آموزش عالی کشور اشاره می‌کنند. یافته‌های آنان حاکی از این است که مؤسسات آموزش عالی در ایران به علت رواج فساد علمی، سازمانی و مالی، کارآمد نیستند. فتح‌الهی و همکاران [۱۸] در مطالعه‌ای تحت عنوان «تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه آموزش عالی با تمرکز بر تغییرات ساختاری و کارکردی استقلال نظام دانشگاهی» به تحلیل کارکردهای دانشگاه در ایران بعد از انقلاب در طول پنج برنامه توسعه پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در طول پنج برنامه توسعه، تغییر جهت‌گیری و نگرش برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور، از مدل‌های حکمرانی دولت‌گرا به مدل‌های حکمرانی هومبولتی و بازارمحور رخ داده است.

در پیشینه خارجی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، بارتلت^۳ و همکاران [۱۹] در اثری تحت‌عنوان «از دانشگاه تا

کار و مهیاکردن آنان برای مهارت‌های مربوط به آموزش تجربیات به‌صورت مادام‌العمر، دارد. این‌گونه به نظر می‌رسد مهارت‌های مرتبط با تولید به میزان بیشتری در افرادی که دارای کمیت و کیفیت تحصیلات هستند، یافت می‌شود. چرا که «اقتدار مهارتی»^۱ در حین تغییر وضعیت به آموزش عالی افزایش می‌یابد [۱۳]. امروزه با اقتصاد جهانی مواجه هستیم که در آن رقابت و تحرک اقتصادی به اموری فراتر از زنجیره‌های ارزش متشکل از فرآیندهای تولیدی وابسته است و تولیدات با درجه بالایی به کیفیت آموزش عالی و آموزش‌وپرورش وابسته هستند؛ بنابراین در مجموع می‌توان گفت در سطح فردی، میزان توانمندی شغلی، هم نتیجه و هم عامل تعیین‌کننده کیفیت آموزش عالی است. با نگاهی به بخش تقاضا، کیفیت آموزش عالی نشانه‌ای از شکوفایی بازار کار و شغل است و در نگاهی تولیدی، دسترس‌پذیری کیفیت مطلوبی از مؤسسات آموزش عالی، می‌تواند دانش دانشگاهی و توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به یکدیگر پیوند دهد. در همین راستا، پروژه سیج^۲ اصلاح آموزش عالی در چهار کشور اروپایی دانمارک، فنلاند، مجارستان و اسپانیا را در دستور کار قرار داده است [۱۴].

۳- پیشینه تجربی

پیشینه تجربی پژوهش حاضر، در دو بخش پیشینه داخلی و خارجی تنظیم شده است:

در پیشینه داخلی، همتی [۲] در مقاله‌ای تحت عنوان «توده‌ای شدن آموزش عالی و زندگی دانشگاهی در ایران: تأملی در تجربیات زیستی دانشگاهیان» به تشریح گسترش کمی و شتابان آموزش عالی، دلالت‌ها و پیامدهای آن برای دانشجویان، اساتید و ساختار و کارکرد نظام آموزش عالی و بازنمایی تجربیات زیسته اساتید دانشگاهی پرداخته است. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران، با ارتقای کیفیت آن همراه نبوده است. علاوه بر این، بخش‌های مختلف بدنه نظام آموزش عالی متناسب و هماهنگ رشد نکرده‌اند و دانشگاه دچار گسست جدی از بخش صنعتی کشور شده است. قانع‌راد [۱۵] در پژوهشی با

³ Bartlett

¹ skills hierarchy

² SAGE: Student Advisement of Graduate Employability

و به جای آموزش و یادگیری مقطعی بر فرآیندهای فعال درک کردن تکیه کند. فرآیندهایی که به جای یادگیری مکتوبات ثابت و غیرمنعطف دانشگاهی، بر مهارت‌های مواجهه با مسائل دنیای مابعد تحصیلات^۵ تأکید دارد.

با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده می‌توان گفت که هم‌تیمی و همکاران در پژوهش خود به علل گسترش آموزش عالی در کشورمان نپرداخته‌اند. قانعی‌راد نیز در پژوهش خود به صورت تجربی و روندی نسبت میان توده‌ای شدن آموزش عالی در کشورمان و اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را مورد بررسی قرار نداده و صحبتی از ضعف و شدت میزان گسترش آموزش عالی و میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال‌های گوناگون نمی‌کند. رشوند نیز در پژوهش خود به صورت روندی به مقایسه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زن و مرد نپرداخته است و تأثیر نرخ بیکاری کل کشور را بر روی نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مورد ملاحظه قرار نداده است. ربیعی و فتح‌اللهی نیز در پژوهش خود به علل گسترش کمی و بی‌کیفیت آموزش عالی در کشورمان نپرداخته‌اند. در پژوهش‌های خارجی نیز بارتلت و همکاران و لی و چونگ به این نکته نپرداخته‌اند که به صورت روندی آیا جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در بازار کار می‌تواند توجیه‌کننده گسترش آموزش عالی در منطقه بالکان غربی باشد. هاروی نیز بیش از کشف علل توده‌ای شدن آموزش عالی به راهکارهایی در جهت هرچه بیشتر مؤثر شدن آموزش عالی پرداخته است. بر این مبنا، می‌توان گفت تحلیل تجربی و روندی گسترش آموزش عالی در ایران در بازه‌ای ۴۰ ساله، وجه تمایز این پژوهش نسبت به پژوهش‌های قبلی به شمار می‌آید.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا نمود مطابق با نظریه سرمایه انسانی یکی از کارکردهای اصلی دانشگاه، آموزش مهارت‌های شغلی لازم برای پیشبرد اهداف اقتصادی هر کشور در بعد کلان و افزایش شانس اشتغال برای افراد دارای مدرک دانشگاهی در بعد فردی آن است. تئوری کارکردهای تولیدی آموزش به دانشگاه به مثابه سامانه‌ای می‌نگرد که دارای ورودی و خروجی خاص خود است. برخی اندیشمندان نرخ بازده آموزش عالی را به عنوان خروجی آن در نظر گرفته‌اند،

«اشتغال» به بررسی نسبت نیازهای بازار کار و آموزش عالی در منطقه بالکان غربی پرداخته‌اند. یافته‌های آنان حاکی از آن است که نظام آموزش عالی در بالکان غربی با چالش‌های جدی مواجه است. افزایش نرخ ثبت‌نام دانشجویان با محدودیت منابع لازم برای تأمین نیازها همراه بوده و این امر منجر به افزایش مؤسسات آموزش عالی خصوصی شده است. همچنین کارفرماها در مناطق ذکر شده به دلیل عدم هماهنگی دانشگاه و نیازهای بازار، برای تحصیلات دانشگاهی ارزش و اعتبار زیادی قائل نیستند. لی و چانگ [۱۰] به بررسی رابطه میان «آموزش عالی و اشتغال» و راه‌های تقویت این رابطه پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد سرانه هزینه برای دانشجوی، و تعداد دانشجو به ازای هر عضو هیئت‌علمی تمام‌وقت به‌طور پایدار و معنی‌داری بر روی افزایش شانس اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تأثیرگذار است. خار^۱ [۲۰] در مطالعه‌ای تحت عنوان «اشتغال، اشتغال‌پذیری و آموزش عالی در هند» به حلقه‌های گمشده‌ی میان این سه می‌پردازد. وی بیان می‌کند با توجه به تعداد بالای متقاضیان کار در هند، اشتغال‌پذیری جوانان هندی از اهمیت بالایی برخوردار است. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که تنها افراد بدون مدرک دانشگاهی نیستند که فاقد استانداردهای مناسب بازار کار هستند، بلکه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز به صورت پیوسته‌ای زیر استانداردهای مورد نیاز برای بازار کار قرار دارند. لی، والی و ژینگ^۲ [۲۱] توسعه آموزش عالی در چین و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مطالعه با توجه به تفاوت نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مناطق مختلف چین، پیشنهاد شده هر منطقه با توجه به نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی‌اش اقدام به تعیین ظرفیت دانشجو نماید و همزمان بایستی کیفیت آموزش عالی نیز مطابق با نیازهای بازار ارتقا پیدا کند. در مطالعه دیگری هاروی^۳ [۲۲] به رابطه میان توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و اشتغال آن‌ها پرداخته و یافته‌های وی نشان‌دهنده آن است که آموزش عالی برای افزایش توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بایستی بر روی مهارت‌های آموزشی مادام‌العمر^۴ متمرکز شود

^۱ Khare

^۲ Li, Whalley and Xing

^۳ Harvey

^۴ lifelong learning

^۵ Post-education world

فارغ‌التحصیل دانشگاهی و غیردانشگاهی در تعداد فارغ‌التحصیل دانشگاهی و جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر فاقد تحصیلات دانشگاهی به‌منظور مقایسه بهتر روند اشتغال این دو گروه استفاده شده‌است. تعداد شاغلان و بیکاران ۲۰ ساله و بیشتر کشور از تفریق کل شاغلان ۲۰ ساله و بیشتر کشور از شاغلان و بیکاران دانشگاهی به‌دست‌آمده است، چرا که می‌توان انتظار داشت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دارای سن ۲۰ سال و بیشتر باشند. کل جمعیت فاقد تحصیلات دانشگاهی نیز با استفاده از همین ترتیب محاسبه شده است.

۵- یافته‌ها

بخش یافته‌های این پژوهش با در نظر داشتن رابطه گسترش آموزش عالی، اشتغال و جنسیت، در پی پاسخ به این سؤالات محوری است: تغییرات در سرانه فارغ‌التحصیلان، بیکاران و شاغلان دانشگاهی کشور در مقایسه‌ی با یکدیگر از چه روندی پیروی می‌کند؟ آیا روند تغییرات برای زنان و مردان متفاوت بوده است؟ آیا با افزایش نرخ عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، نرخ عدم اشتغال افراد فاقد مدرک دانشگاهی نیز افزایش پیدا کرده‌است؟ تغییرات سرانه شاغلان دانشگاهی و غیردانشگاهی در میان مردان و زنان چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد؟ اصولاً فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به چه میزان تابه‌حال در جست‌وجوی کار بوده‌اند؟ زنان و مردان در سرانه فعالیتشان چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ آیا کاهش نرخ فعالیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در طی سال‌های بعد از انقلاب به علت افزایش سهم زنان از آموزش عالی بوده است یا می‌توان این کاهش را ناشی از افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دانست که جویای کار نبوده‌اند؟

در ابتدا، به‌منظور مشاهده تغییرات در تعداد فارغ‌التحصیلان، بیکاران و شاغلان دانشگاهی و مقایسه روند این دو با یکدیگر، اطلاعات مربوط در جدول ۱ ارائه می‌شود.

مطابق داده‌های جدول ۱ می‌توان گفت تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در طول مدت ۴۰ سال (از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵) ۳۴ برابر شده است، به طوری که این تعداد از حدود چند صد هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی در سال ۱۳۵۵ به نزدیک ۱۰ میلیون فارغ‌التحصیل در سال ۱۳۹۵ افزایش پیدا کرده است؛ یعنی در سال ۱۳۹۵، ۱۸٪ از جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور دارای

درحالی که متفکرانی همچون چو و جانگ [۱۰] نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به‌عنوان شاخص ارزیابی خروجی دانشگاه به‌عنوان محصول ورودی امکانات ساختاری و تجهیزات آن مطرح کرده‌اند چراکه مطابق پژوهش‌های قانع‌راد [۱۵] و لی و چونگ [۱۰] توانمندی عرضه فارغ‌التحصیلان به بازار کار، یکی از کارکردهای مهم کنونی دانشگاه را شامل می‌شود. نظریه توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز کارکرد اصلی دانشگاه را آموزش مهارت، ادراک و گرایش‌های مرتبط با اشتغال می‌داند. دو رویکردی که می‌توان آن‌ها را در ذیل نظریه سرمایه انسانی جای داد.

مطابق نظریات مطرح شده می‌توان سؤال محوری پژوهش را بدین گونه صورت‌بندی نمود که آیا گسترش آموزش عالی در ایران با هدف تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشور انجام شده‌است؟ سؤالی که در بخش یافته‌ها با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه از روش تحلیل داده‌های ثانویه^۱ شامل استفاده سرشماری‌های نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۵۵، ۶۵، ۷۵، ۸۵، ۹۰ و ۹۵ شده‌است. داده‌های مورد استفاده در این مطالعه، تعداد فارغ‌التحصیلان، بیکاران و شاغلان دارای مدرک دانشگاهی و تعداد شاغلان و بیکاران ۲۰ ساله و بیشتر فاقد مدرک دانشگاهی است. در آمار مربوط به تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، به‌منظور حذف دانشجویان از تعداد فارغ‌التحصیلان، از آمار افرادی که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند، استفاده شده‌است. جمعیت فعال این دو گروه مورد مطالعه (افراد دارای مدرک دانشگاهی و فاقد مدرک دانشگاهی) نیز با استفاده از جمع دو جمعیت بیکار و شاغل به‌دست آمده‌است.

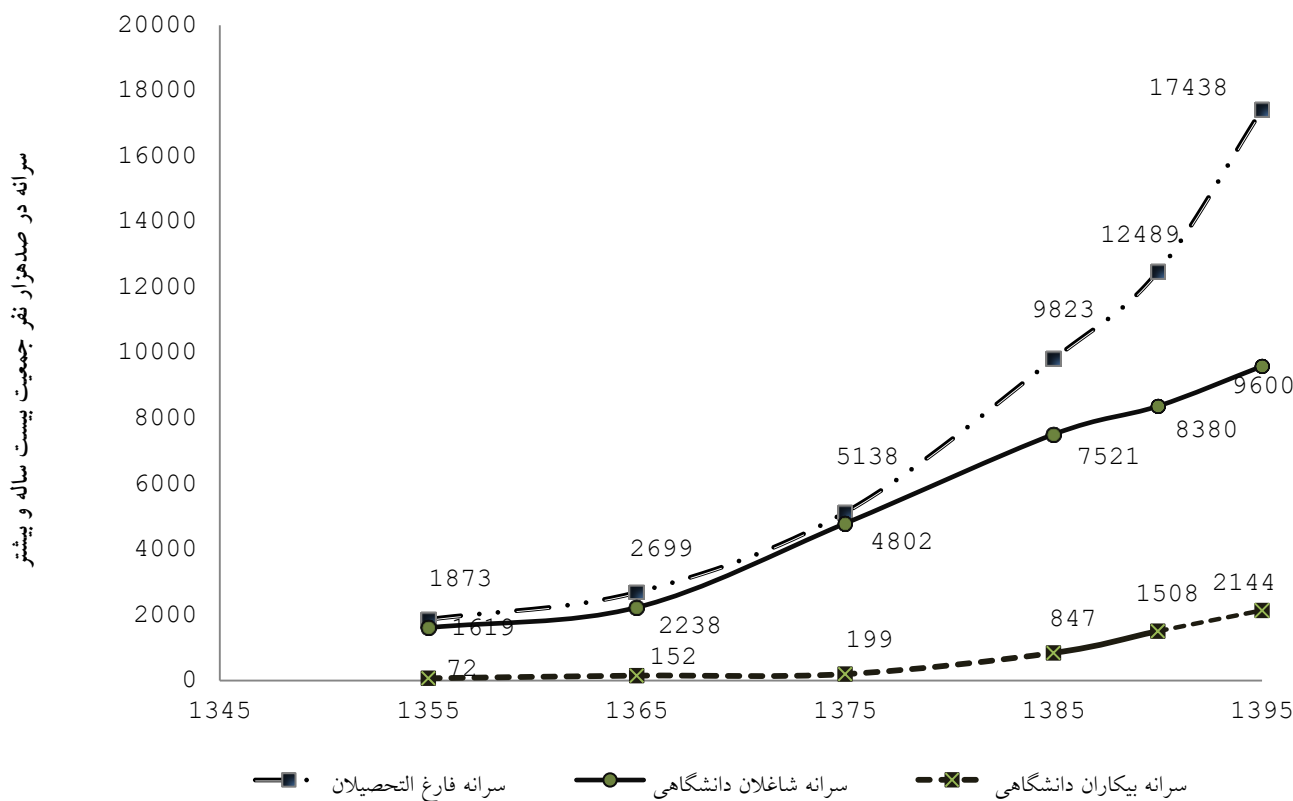
به‌منظور کنترل متغیر جمعیت، سرانه فارغ‌التحصیلان، شاغلان، بیکاران و فعالان دانشگاهی و غیردانشگاهی محاسبه شده‌است. در برخی از تحلیل‌ها از سرانه شاغلان فارغ‌التحصیل نسبت به کل جمعیت فارغ‌التحصیلان استفاده شده و در سایر موارد سرانه جمعیتی نسبت به کل افراد ۲۰ ساله و بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. سرانه شاغلان

مشاهده تغييرات سرانه فارغ التحصيلان، شاغلان و بيکاران دانشگاهى (در صدهزار نفر جمعيت بيست ساله و بيشتر) در شکل ۲، امکان مقايسه اين شاخص ها را فراهم مى کند.

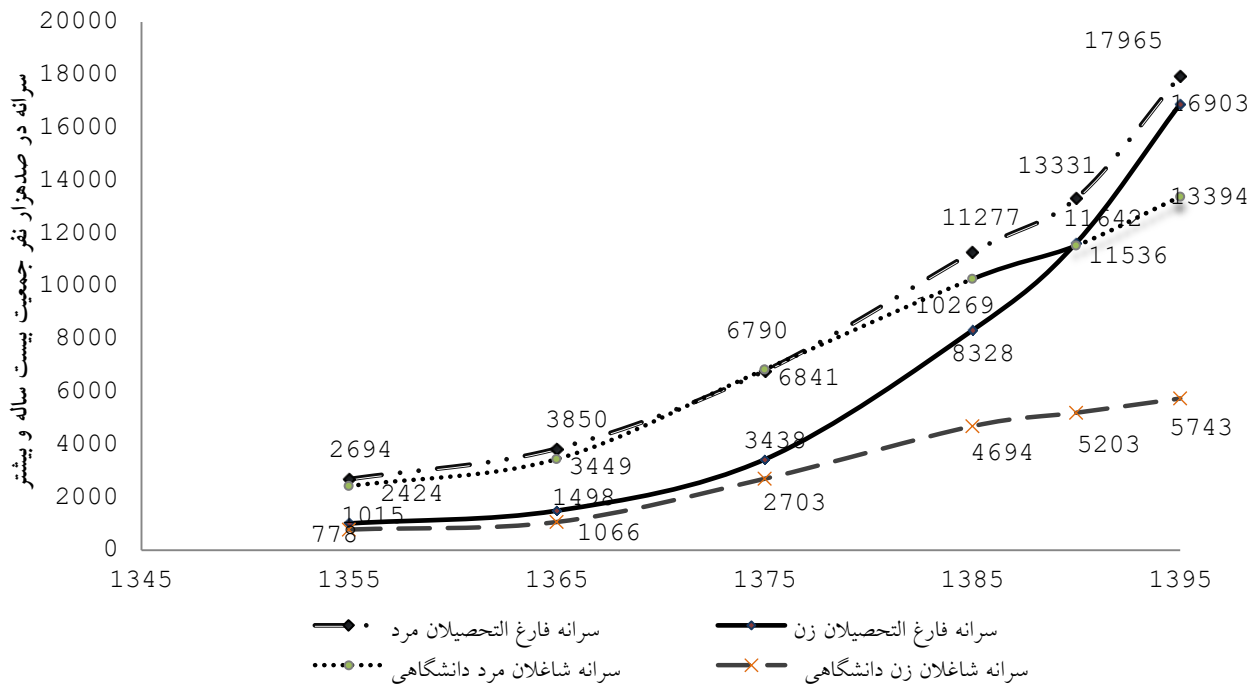
مدرک دانشگاه بوده اند. همچنين با وجود افزايش هم زمان تعداد شاغلان دانشگاهى از حدود ۲۵۰ هزار نفر به بيش از پنج ميليون، در سال ۱۳۹۵، کشور شاهد جمعيت حدود يک ميليون و دو يست هزار نفرى بيکاران دانشگاهى بوده است.

جدول (۱) تعداد فارغ التحصيلان، بيکاران و شاغلان دانشگاهى

| سال | تعداد فارغ التحصيلان دانشگاهى | تعداد شاغلان داراى مدرک دانشگاهى | تعداد بيکاران داراى مدرک دانشگاهى |
|------|-------------------------------|----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱۳۵۵ | ۲۸۲,۸۴۸ | ۲۴۴,۵۲۰ | ۱۰,۷۸۴ |
| ۱۳۶۵ | ۵۸۷,۸۹۴ | ۴۹۷,۲۸۶ | ۳۳,۱۱۰ |
| ۱۳۷۵ | ۱,۵۰۱,۰۰۰ | ۱,۴۰۲,۶۱۷ | ۵۸,۱۴۵ |
| ۱۳۸۵ | ۴,۳۳۰,۸۵۰ | ۳,۳۱۵,۹۹۲ | ۳۷۳,۵۱۳ |
| ۱۳۹۰ | ۶,۳۶۱,۲۹۱ | ۴,۲۶۸,۲۸۷ | ۷۶۸,۰۵۱ |
| ۱۳۹۵ | ۹,۶۳۸,۸۵۳ | ۵,۳۰۶,۳۹۶ | ۱,۱۸۵,۲۹۴ |



شکل ۲) تغييرات سرانه فارغ التحصيلان، شاغلان و بيکاران دانشگاهى در جمعيت ۲۰ ساله و بيشتر کشور



شکل ۳ تغییرات سرانه فارغ‌التحصیلان، شاغلان و بیکاران مرد و زن دانشگاهی در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور

مطابق شکل ۳، سرانه اشتغال فارغ‌التحصیلان مرد دانشگاهی از سال ۱۳۸۵ به بعد از سرانه فارغ‌التحصیلان زن دانشگاهی فاصله می‌گیرد (از ۴۹ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۰۸ نفر در سال ۱۳۸۵) و بعد از سال ۱۳۹۰ این فاصله زیاد می‌شود (۱۶۸۹ نفر در سال ۱۳۹۰ و ۴۵۷۱ نفر در سال ۱۳۹۵)؛ اما شکاف بین سرانه فارغ‌التحصیلان و شاغلین زن دانشگاهی بسیار بیشتر است. در سال ۱۳۵۵ سرانه فارغ‌التحصیلی و اشتغال زنان فقط حدود ۲۰۰ نفر اختلاف داشته، در حالی که این اختلاف در سال ۱۳۹۵ به بیش از یازده هزار نفر رسیده است. در سال ۱۳۹۵، در هر صد هزار زن بیست‌ساله و بیشتر، حدود ۱۷۰۰۰ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند، در حالی که سرانه شاغلین زن دانشگاهی کمتر از ۶۰۰۰ نفر است؛ بنابراین می‌توان گفت که اختلاف نرخ فارغ‌التحصیلی و اشتغال دانشگاهیان در فاصله ۸۵-۱۳۷۵ بیشتر ناشی از عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان زن است تا فارغ‌التحصیلان مرد. بعد از ۱۳۸۵، این اختلاف به هر دو جنس مربوط می‌شود، هرچند که سهم زنان در این فاصله سرانه شاغلان دانشگاهی از سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بسیار بیش‌تر از مردان است. تا جایی که اختلاف سرانه فارغ‌التحصیلان، از سرانه اشتغال آن‌ها در میان زنان در سال ۹۵، ۲/۵ برابر مردان است.

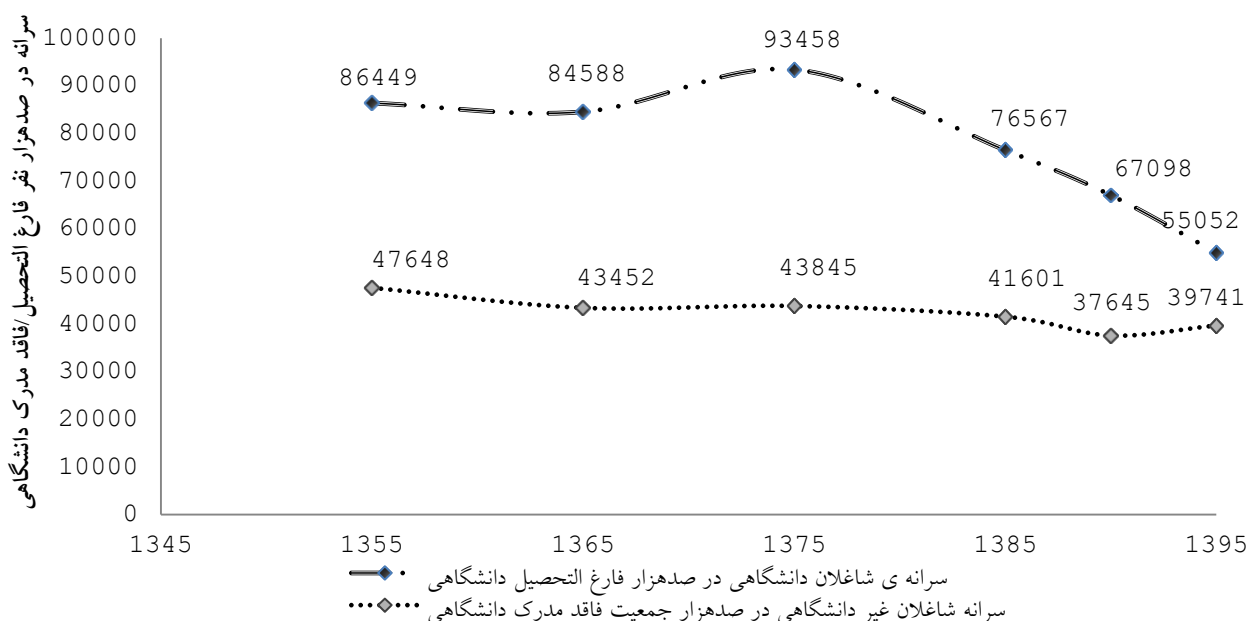
با توجه به شکل ۲ می‌توان گفت که تغییرات سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تا سال ۱۳۷۵ با تغییرات سرانه اشتغال آن‌ها در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور، روند صعودی تقریباً مشابهی دارند. اما از سال ۱۳۷۵ به بعد، روند تغییر این دو سرانه از یکدیگر فاصله می‌گیرند. در سال ۱۳۷۵ اختلاف سرانه فارغ‌التحصیلان و شاغلان، در صد هزار نفر جمعیت بیست‌ساله و بیشتر کشور، کمی بیش از سیصد نفر است (از ۵۱۳۸ نفر فارغ‌التحصیل، در صد هزار نفر جمعیت بیست‌ساله و بیشتر، ۴۸۰۲ نفر شاغل هستند)، ولی این اختلاف سرانه با طی روندی صعودی در سال ۱۳۹۵ به حدود ۸۰۰۰ نفر می‌رسد (از ۱۷۴۳۸ نفر فارغ‌التحصیل، در صد هزار نفر جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر، فقط ۹۶۰۰ نفر شاغل هستند). با توجه به شکل ۲، می‌توان گفت نقطه گسست سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از سرانه شاغلان دانشگاهی بین سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ اتفاق افتاده است.

در ادامه می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا عدم تناسب افزایش سرانه فارغ‌التحصیلان و شاغلان دانشگاهی در میان دو جنس زن و مرد از روند یکسانی برخوردار است؟ شکل ۳ اطلاعات مورد نیاز برای مقایسه این دو نسبت را در اختیار می‌گذارد.

دانشگاهی) کاهش پیدا کرده است. در حالی که تغییرات در سرانه شاغلان دانشگاهی بسیار محسوس است. به نظر می‌رسد این سرانه ابتدا روند افزایشی کندی را در فاصله‌ی ۷۰-۱۳۶۵ به خود گرفته اما بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ با شیب تندی از حدود ۹۳۰۰۰ شاغل به ۵۵۰۰۰ در صد هزار نفر جمعیت دارای مدرک دانشگاهی رسیده است؛ یعنی در طی ۲۰ سال شاهد کاهش حدود ۳۸۰۰۰ نفری در سرانه اشتغال دانشگاهیان بوده‌ایم.

همان‌طور که در بخش قبل مشاهده شد، با تفکیک روند افزایشی عدم اشتغال زنان و مردان دانشگاهی، شاهد تفاوت‌های جنسیتی در این روند بودیم، در ادامه نیز با تفکیک جنسیتی، به مقایسه روند اشتغال زنان و مردان فارغ‌التحصیل و فاقد مدرک دانشگاهی می‌پردازیم. لذا می‌توان سؤال را این‌گونه طرح نمود که آیا تغییرات سرانه شاغلان دانشگاهی و غیردانشگاهی در میان مردان و زنان با یکدیگر متفاوت است؟ شکل ۵ اطلاعات مربوط به تفاوت مردان و زنان را در این شاخص نشان می‌دهد. در این شکل نیز، مانند شکل ۴، برای محاسبه سرانه شاغلان دانشگاهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در همان سال و برای محاسبه سرانه شاغلان غیردانشگاهی، از جمعیت فاقد مدرک دانشگاهی ۲۰ ساله و بیشتر استفاده شده است.

همان‌طور که شکل ۳ نشان می‌دهد، شیب رشد سرانه شاغلان دانشگاه از حدود سال ۱۳۷۵، در مقایسه با شیب رشد سرانه فارغ‌التحصیلان، کاهش قابل توجهی یافته که به معنای افزایش نرخ عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان است. مطابق شکل ۳ نیز تفاوت ذکر شده بیشتر به فاصله گرفتن سرانه فارغ‌التحصیلان زن دانشگاهی از سرانه شاغلان زن دانشگاهی در سال‌های بعد از ۱۳۷۵ مربوط می‌شود. در ادامه می‌توان این سؤال را طرح کرد که علت این افزایش نرخ عدم اشتغال چیست؟ آیا نرخ عدم اشتغال غیردانشگاهیان نیز از سال ۱۳۷۵ به بعد با همان روند در حال افزایش است یا این روند افزایشی مختص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان سرانه شاغلان دانشگاهی را با جمعیت مشابه فاقد تحصیلات دانشگاهی مقایسه نمود. شایان ذکر است که در این شکل، برای محاسبه سرانه شاغلان دانشگاهی از تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در همان سال و برای محاسبه سرانه شاغلان غیردانشگاهی، از جمعیت غیرفارغ‌التحصیل ۲۰ ساله و بیشتر استفاده شده است. با توجه به اطلاعات شکل ۴ می‌توان گفت سرانه شاغلان غیردانشگاهی در طی سال‌های موردنظر، در عین داشتن شیب کاهشی بسیار ملایم، در مقایسه با سرانه شاغلان دانشگاهی تغییر محسوسی نداشته و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵، از بیش از ۴۷۰۰۰ نفر به حدود ۴۰۰۰۰ نفر (در هر صد هزار نفر جمعیت فاقد مدرک

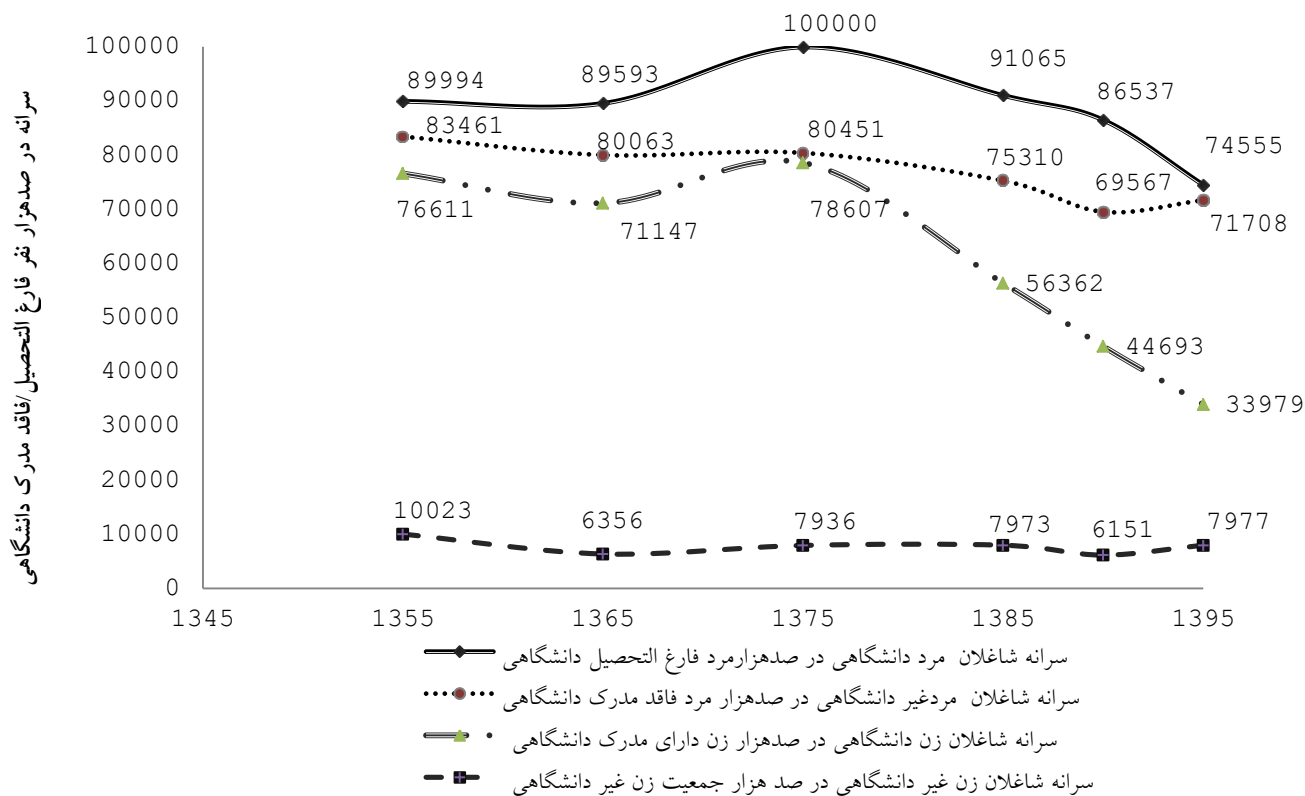


شکل ۴) مقایسه سرانه فارغ‌التحصیلان، شاغلان و فاقدان شغل دانشگاهی در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور با جمعیت مشابه فاقد تحصیلات دانشگاهی

اگرچه شکاف بین سرانه‌ی اشتغال زنان دانشگاهی و غیردانشگاهی، از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ کاهش محسوسی داشته، اما همچنان نسبت اشتغال زنان فارغ‌التحصیل، در مقایسه با زنان فاقد مدرک دانشگاهی بسیار بیشتر است. در سرشماری سال ۱۳۹۵ فقط ۸٪ زنان فاقد مدرک دانشگاهی، در مقایسه با ۳۳٪ زنان فارغ‌التحصیل، مشغول به کار بوده‌اند. در ادامه به منظور بررسی هرچه دقیق‌تر نسبت اشتغال و تحصیلات دانشگاهی می‌توان سؤال محوری پژوهش را این‌گونه مطرح نمود که اصولاً فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به چه میزان تا به حال در جست‌وجوی کار بوده‌اند؟ این قسمت در واقع تلاشی است برای آزمون این فرضیه که دلیل یا یکی از دلایل اصلی تحصیل، اشتغال است. به منظور پرداختن به این سؤال، باید پرسید که به‌طور کلی چند درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایران در مقایسه با جمعیت مشابه فاقد تحصیلات دانشگاهی فعال (شاغل یا جویای کار) هستند. شکل ۶، اطلاعات موردنیاز برای پرداختن به این سؤال را در اختیار ما قرار می‌دهد.

با توجه به شکل ۵، می‌توان گفت اختلاف میان روند کاهشی سرانه شاغلان دانشگاهی در سال‌های ۱۳۷۵ به بعد، بیشتر مربوط به کاهش سرانه اشتغال زنان دارای مدرک دانشگاهی بوده است (با کاهش ۴۴۶۰۰ نفری در سرانه شاغلان دانشگاهی زن از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵) تا مردان دانشگاهی (با کاهش ۲۵۴۰۰ نفری در سرانه‌ی شاغلان دانشگاهی مرد از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵)؛ هرچند که مردان نیز در این روند کاهشی سهم داشته‌اند. به نحوی که بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ شیب کاهش سرانه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مرد به زنان نزدیک می‌شود.

این سرانه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و غیردانشگاهی مرد در سال ۱۳۹۵ بسیار به هم نزدیک شده است؛ به این معنا که حدود ۷۲٪ مردان فاقد مدرک دانشگاهی و ۷۵٪ مردان دارای مدرک دانشگاهی در سرشماری سال ۱۳۹۵ شاغل به کار بوده‌اند. به بیان دیگر تحصیلات دانشگاهی در سال ۱۳۹۵ تفاوتی محسوسی در اشتغال مردان ایجاد نکرده و از نظر وضعیت اشتغال از سرنوشت یکسان مردان دارای تحصیلات و فاقد تحصیلات دانشگاهی حکایت دارد. در مورد زنان،



شکل ۵) مقایسه سرانه فارغ‌التحصیلان، شاغلان و بیکاران دانشگاهی در بین مردان و زنان در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور با جمعیت مشابه فاقد

تحصیلات دانشگاهی

داشته است. علی‌رغم افزایش سهم زنان از فارغ‌التحصیلان آموزش عالی (از ۲۶ درصد در سال ۵۵ به ۴۸ درصد در سال ۹۵)، نرخ فعالیت زنان دارای مدرک دانشگاهی به‌استثنای دهه ۷۵-۶۵ با روند کاهشی همراه بوده و تنها در دوره پنج‌ساله ۹۵-۹۰ است که می‌توان کاهش نرخ فعالیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به‌حساب هردو جنس گذاشت، هرچند که سهم زنان در این افزایش نزدیک دو برابر مردان است.

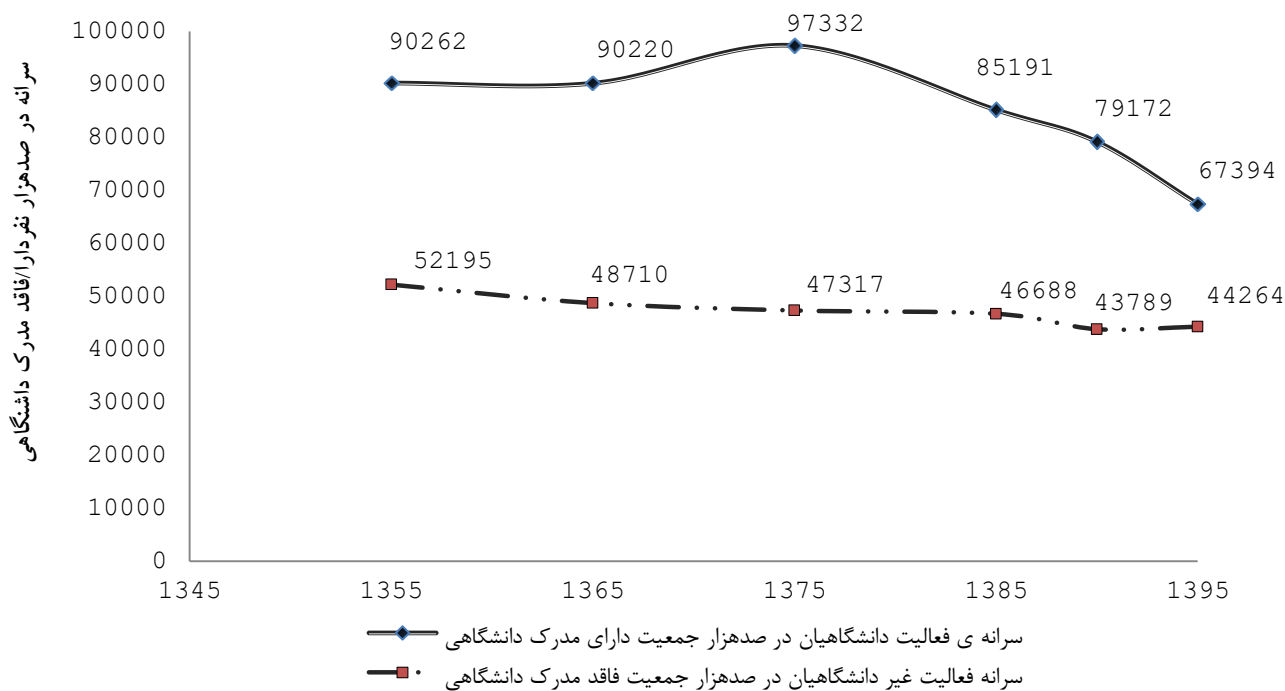
۶- نتیجه‌گیری

بر اساس داده‌های یونسکو، آموزش عالی در ایران در مقایسه با روندهای جهانی و منطقه‌ای با گسترش بسیار سریعی در سال‌های اخیر مواجه بوده است (جدول ۱). در این مقاله بر آن شدیم تا دلایل این رشد سریع را مورد بررسی قرار دهیم. با مراجعه به نظریه‌هایی که درصدد توضیح علت‌های گسترش آموزش عالی هستند، چارچوب نظریه سرمایه انسانی را برای مطالعه حاضر انتخاب نمودیم؛ مطابق این نظریه می‌توان گفت گسترش آموزش عالی در ایران به علت توسعه اقتصادی و در نتیجه آن، نیاز بازار کار به نیروی کاری تحصیل‌کرده اتفاق افتاده است.

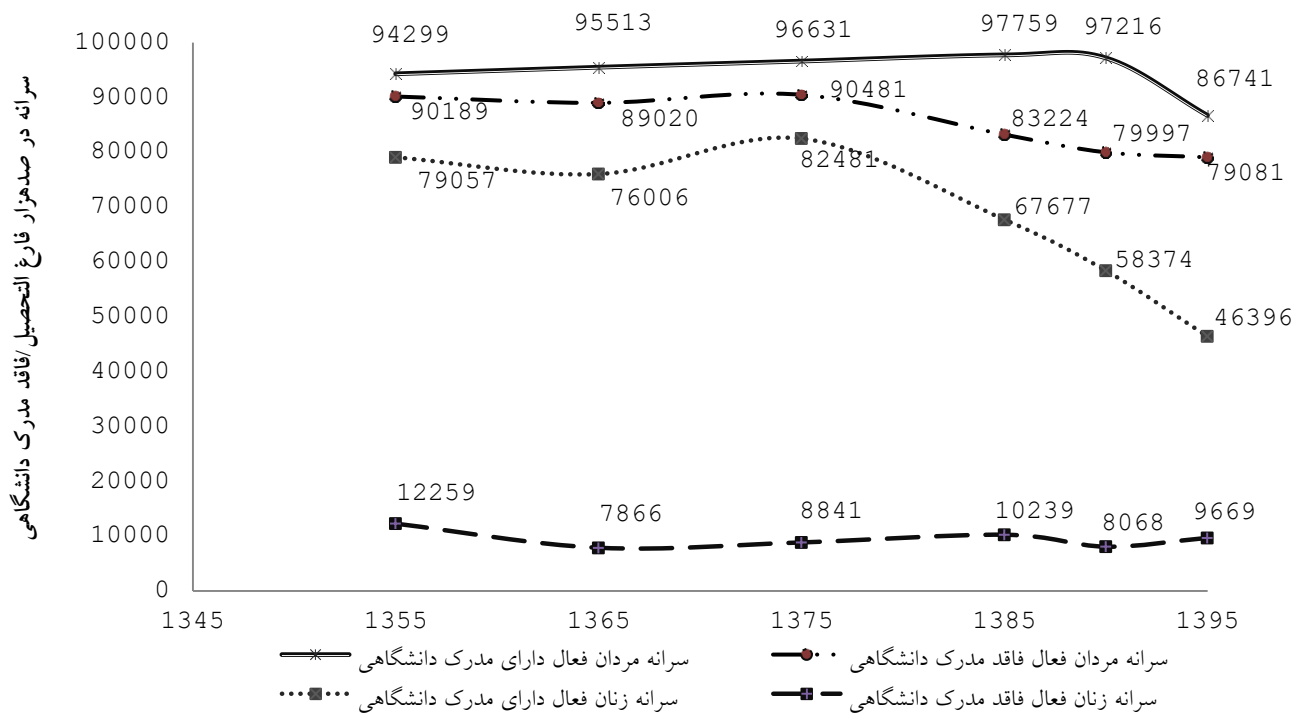
با توجه به اطلاعات شکل ۶، می‌توان گفت پس از افزایشی چنددرصدی بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، از آن سال به بعد نرخ فعالیت دانشگاهیان با شیب بسیار تندتری در مقایسه با جمعیت مشابه فاقد تحصیلات دانشگاهی کاهش یافته که این روند در جهت مخالف روند افزایشی سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی قرار دارد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت روند افزایشی سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی لزوماً با افزایش نرخ فعالیت آن‌ها همراه نبوده است (سرانه فعالیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ حدود ۳۰۰۰۰ نفر کاهش داشته درحالی که در جمعیت مشابه فاقد تحصیلات دانشگاهی و در مدت مشابه این سرانه حدود ۳۰۰۰ نفر کاهش داشته است).

حال می‌توان این سؤال را پرسید که آیا کاهش نرخ فعالیت دانش‌آموختگان دانشگاهی در طی سال‌های بعد از انقلاب به علت افزایش سهم زنان از آموزش عالی بوده یا مردان و زنان در این کاهش سهم یکسانی داشته‌اند؟ شکل ۷، اطلاعات لازم برای پاسخ به این سؤال را در اختیار ما قرار می‌دهد.

در تحلیل شکل ۷ می‌توان گفت که زنان نقش مهمی در کاهشی بودن نرخ فعالیت دانشگاهیان از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ داشته‌اند، به نحوی که سرانه فعالیت زنان دارای مدرک دانشگاهی از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۵، ۳۶ هزار نفر کاهش



شکل ۶) مقایسه سرانه فعالیت افراد دارای مدرک دانشگاهی با افراد فاقد مدرک دانشگاهی



شکل ۷) مقایسه سرانه فعالیت مردان و زنان دارای مدرک دانشگاهی با افراد فاقد مدرک دانشگاهی

زنان در عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی سهم دارند، سهم زنان در این بیکاری بسیار بیشتر از مردان است (۲/۵ برابر در سال ۹۵). این یافته پژوهش هم‌راستا با یافته پژوهش رشوند [۱۶] است که به احتمال بیشتر اشتغال مردان در مقایسه با زنان دارای مدرک دانشگاهی اشاره کرده است.

در ادامه یافته‌های مقاله حاکی از آن است که سرانه شاغلان غیردانشگاهی در طی سال‌های موردنظر، در عین داشتن شیب کاهشی بسیار ملایم در مقایسه با سرانه شاغلان دانشگاهی تغییر محسوسی نداشته است. در نتیجه، عدم تطابق روند تغییرات سرانه شاغلان دانشگاهی و غیردانشگاهی این گزاره را که عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ناشی از روند کلی‌تر بیکاری است، زیر سؤال می‌برد؛ چرا که تغییرات در سرانه شاغلان دانشگاهی بسیار محسوس‌تر از افراد فاقد مدرک دانشگاهی است. این سرانه در ابتدا روند افزایشی کندی را در فاصله‌ی ۷۵-۱۳۶۵ به خود گرفته اما در سال‌های پس از ۱۳۷۵ با شیب تندی از حدود ۹۳۰۰۰ شاغل به ۵۵۰۰۰ در صد هزار نفر جمعیت دارای مدرک دانشگاهی کاهش می‌یابد. تا جایی که در سال ۱۳۹۵ سرانه اشتغال مردان دانشگاهی و غیردانشگاهی بسیار به یکدیگر نزدیک شده‌اند؛ این امر نشان‌دهنده نقض نظریه سرمایه انسانی در روند اشتغال

یافته‌های این مقاله، نظریه سرمایه انسانی را در تبیین گسترش سریع آموزش عالی در ایران با چالش‌های جدی مواجه می‌کند به نحوی که سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تا سال ۱۳۷۵ با سرانه اشتغال آن‌ها در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور، روند صعودی تقریباً مشابهی دارند اما از سال ۱۳۷۵ به بعد شکافی بین سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و سرانه شاغلان دانشگاهی ایجاد می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که در سال‌های بعد از ۱۳۷۵ گسترش آموزش عالی لزوماً با اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همراه نبوده و کاهش سرانه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مختص به این گروه است و با الگوهای کاهش نرخ اشتغال افراد فاقد مدرک دانشگاهی قابل مقایسه نیست.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که در دوره‌های زمانی مختلف و در میان دو جنس الگوهای بسیار متفاوتی از نسبت گسترش آموزش عالی و نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی وجود دارد. با مطالعه روند تغییرات مربوط به افزایش فارغ‌التحصیلان و شاغلان دانشگاهی در میان مردان و زنان می‌توان گفت عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در فاصله‌ی ۸۵-۱۳۷۵ بیشتر ناشی از عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان زن است. با وجود این که در سال‌های بعد از ۱۳۸۵ مردان و

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد با افزایش سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر کشور شاهد کاهش ۳۰۰۰۰ نفری سرانه فعالیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ بوده‌ایم. در نتیجه در این فاصله زمانی نمی‌توان منطق گسترش یابنده آموزش عالی را تولید نیروی کار تحصیل کرده دانست. هرچند که سهم زنان در این کاهش نرخ فعالیت بسیار محسوس است. به نحوی که با افزایش سهم زنان از فارغ‌التحصیلان آموزش عالی (از ۲۶ درصد در سال ۵۵ به ۴۸ درصد در سال ۹۵)، سرانه فعالیت آنان در حدود ۳۶۰۰۰ نفر در صد هزار نفر کاهش یافته است. در نتیجه می‌توان گفت شاید نسبت دادن کارکرد اشتغال به دانشگاه، به خصوص در مورد زنان دارای مدرک دانشگاهی، از اساس دچار خطا باشد و مهارت‌آموزی برای جذب در بازار کار، کارکرد فرعی دانشگاه را تشکیل می‌دهد و کارکرد اصلی و منطق توسعه دانشگاه در کشورمان از اساس امر دیگری است.

فتح‌الهی و همکاران [۱۸] روند تغییرات برنامه‌های توسعه دانشگاه در سال‌های اخیر را به سمت الگوهای هومبولتی و بازارمحور از دانشگاه دانسته‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان اختلاف ناشی از بازارمحور بودن برنامه توسعه دانشگاه در ایران مطابق پژوهش فتح‌اللهی و همکاران و کاهش نرخ اشتغال و فعالیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در پژوهش حاضر را نشانی از فاصله میان برنامه‌های توسعه دانشگاه و آنچه در عمل رخ داده است، دانست.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که روند اشتغال زنان و مردان دارای مدرک دانشگاهی در سال‌های بعد از انقلاب با یکدیگر تفاوت محسوس دارند و لذا پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده، سؤالات مربوط به گسترش آموزش عالی را به تفکیک جنسیت، مطالعه کنند. از محورهای این تحقیقات، می‌تواند پرسش از چرایی کاهش محسوس نرخ فعالیت و اشتغال زنان دانشگاهی همراه با افزایش سهم زنان از آموزش عالی باشد. با در نظر گرفتن روند کاهشی سرانه اشتغال زنان، آیا این کاهش به عدم استقبال بازار کار از زنان تحصیل کرده مربوط می‌شود یا با در نظر داشتن روند کاهشی نرخ فعالیت زنان، به سطح پایین انتظارات زنان از خودشان یا جامعه در ارتباط است.

از محورهای مهم دیگر تحقیقات آینده پرسش از سهم تحصیلات در اشتغال مردان فارغ‌التحصیل دانشگاهی است.

مردان دانشگاهی است؛ زیرا تحصیلات عملاً نقشی در بالا بردن شانس اشتغال مردان دارای مدرک دانشگاهی بازی نکرده، در حالی که سرانه دانش‌آموختگان دانشگاهی، حکایت از روند افزایشی فارغ‌التحصیلان مرد دانشگاهی دارد. این یافته‌های پژوهشی هم‌راستا با یافته خار [۲۱]، بارتلت و همکاران [۱۹] و قانع‌راد [۱۵] است. خار در مطالعه‌اش راجع به اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در هند به این نکته اشاره می‌کند که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در این کشور، از حیث توانمندی‌های شغلی تفاوت محسوس با فاقدان مدرک دانشگاهی ندارند؛ این وضعیت احتمالاً می‌تواند با وضعیت اشتغال مردان دارای مدرک دانشگاهی در ایران نیز مقایسه شود؛ به این دلیل که نرخ اشتغال مردان دارای مدرک دانشگاهی بسیار نزدیک نرخ اشتغال مردان فاقد مدرک دانشگاهی است. این یافته‌های مقاله حاضر و همچنین پژوهش خار، از منظر نظریه توانمندسازی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در زمینه‌های شغلی دلالت بر عدم توانایی دانشگاه در فراهم آوردن مجموعه‌ای از مهارت‌ها، ادراک و نگرش‌هایی دارد که منجر به شانس بالاتر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مقایسه با جمعیت مشابه فاقد مدرک دانشگاهی می‌شود. بارتلت و همکاران به واقعیت عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از این منظر نگریسته‌اند که در منطقه بالکان غربی مهارت‌های دانشگاهی و نیازهای بازار کار با یکدیگر مطابقت ندارند. این وضعیت می‌تواند توضیح‌دهنده شانس تقریباً یکسان مردان دارای مدرک دانشگاهی در یافتن شغل در مقایسه با هم‌متانان فاقد مدرک دانشگاهی‌شان باشد. این یافته از منظر نظریه کارکردهای تولیدی دانشگاه، به عدم موفقیت دانشگاه در ایران پس از انقلاب اسلامی در ارائه خروجی متناسب با ورودی‌های آموزش عالی دلالت می‌کند. قانع‌راد از منظر متفاوتی این واقعیت را به عدم تعامل بازار آزاد و ارگان‌های دولتی با بخش‌های دانشگاهی و عدم استفاده از سرمایه انسانی دانشگاهیان، مرتبط می‌داند. با مطالعه تفاوت سرانه اشتغال مردان و زنان دانشگاهی، می‌توان گفت اختلاف میان روند کاهشی سرانه شاغلان دانشگاهی در سال‌های ۱۳۷۵ به بعد بیشتر مربوط به کاهش سرانه اشتغال زنان دارای مدرک دانشگاهی است (با کاهش حدود دو برابری سرانه اشتغال زنان نسبت به مردان).

- [10] Yorke, M., Knight, P. T., & LTSN Generic Centre. (2004). **Embedding employability into the curriculum**. York: LTSN Generic Centre.
- [11] Hillage, Jim, and Emma Pollard. (1998). **Employability: Developing a framework for policy analysis**, Labour Market Trends, 107, 2, 83-84.
- [12] Brown, Phillip, Hesketh, Anthony and Williams, Sara. (2006). **The mismanagement of talent: Employability and jobs in the knowledge economy**. Oxford: Oxford University Press, UK.
- [13] Chadha, G. K. (2004). **Human capital base of the Indian labour market: Identifying worry spots**. The Indian Journal of Labuor Economics 47 (1): 3-38.
- [14] Vuksanović, Nevena. (2014). **Student advancement of graduate's employability**. ESU's Publications, Brussels.
- [15] Ghanei Rad, Mohammad Amin. (2005). **Uneven development of higher education, unemployment of alummi and elits immigration**. Social Welfare 4 (15): 169-208, {In Persian}.
- [16] Rashvand, Marjan. (2011). **The employment status of graduates of higher education and the demographic and social factors affecting it**. M.A, Tehran: Tehran University, {In Persian}.
- [17] Rabiei, Ali, and Nazarian, Zahra. (2013). **The health of the higher education system and the presentation of a framework for health promotion in the academic system**, Rahbord, 70: 121-51, {In Persian}.
- [18] Fatholah, Ahmad, Yomni, Mohamad, Sabaghian, Zahra, Farasatkah, Maghsod and Ghazi Tabatabaei, Mahmood. (2015). **Content analyzing of higher education development programs, focusing on the structural and functional changes of the autonomy of the academic system**. Journal of Science & Technology Policy, 25: 27-45, {In Persian}.
- [19] Bartlett, W., Brankovic, N., & Oruc, N. (2016). **From university to employment: Higher education provision and labour market needs in Bosnia and Herzegovina**, Directorate-General for Education and Culture, the European Commission.
- [20] Lee, Kye Woo, and Miyeon Chung. (2015). **Enhancing the link between higher education and employment**. International Journal of Educational Development 40: 19-27.
- [21] Khare, Mona. (2014). **Employment, employability and higher education in India: The missing links**. Higher Education for the Future, 1 (1): 39-62.
- [22] Li, Shi, John Whalley, and Chunbing Xing. (2014). **China's higher education expansion and unemployment of college graduates**. China Economic Review, 30: 567-582.
- [23] Harvey, Lee. (2000). **New realities: The relationship between higher education and employment**. Tertiary Education and Management, 6 (1): 3-17.

از جمله سؤالاتی که بر اساس پژوهش حاضر می‌توان مطرح نمود این است که چرا علی‌رغم نزدیک شدن سرانه اشتغال مردان دانشگاهی و غیردانشگاهی به یکدیگر، سرانه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همواره در حال افزایش است؟ در انتها به نظر می‌رسد نظریه‌های تضاد و نهادگرایانه بتوانند پاسخ بهتری به سؤالات حاضر بدهند، چرا که هم‌راستا با نظریات تضادگرایانه با افزایش نرخ عدم‌اشتغال در کل کشور و همچنین در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی رقابت بر سر فرصت‌های محدود شغلی شدت می‌گیرد و یکی از سازوکارهای تعیین‌کننده دستیابی به این فرصت‌های شغلی، تحصیلات دانشگاهی بهتر است. نظریات نهادگرایانه نیز به نقش پررنگ دولت در گسترش آموزش عالی تأکید می‌کنند که در آن لزوماً گسترش آموزش عالی با منطبق‌تأمین نیازهای بازار نیست و بیشتر در جهت همسانی ملی^۱ است.

References

منابع

- [1] Farasatkah, Maghsod. (2009). **The story and events of university in Iran**. Tehran: Resa Publication, {In Persian}.
- [2] Hemati, Reza. (2013). hemati, R. (2013). **Quantity-oriented development of supreme education and academic life in Iran**. , 2(5), 127-156. Management in the Islamic University 2 (5): 127-56, {In Persian}.
- [3] Schofer, Evan, and John W. Meyer. (2005). **The worldwide expansion of higher education in the twentieth century**. American Sociological Review, 70 (6): 898-920.
- [4] Windolf, Paul. (1997). **Expansion and structural change: Higher education in Germany, the United States and Japan: 1870-1990**. Boulder,co:Wesview Press.
- [5] Stevenson, H., Neary, M., & Bell, L. (2009). **The future of higher education: Policy, pedagogy and student experience**. Continuum International Publishing Group Ltd.
- [6] Ban, S.J. (1994). **Educational investment and effective education: Review of new research subjects of educational economics**. Educational Researcher, 26(12):23-47.
- [7] Hanushek, Eric A. (1989). **The impact of differential expenditures on school performance**. Educational Researcher, 18 (4): 45-51.
- [8] Hanushek, Eric A. and Richard R. Pace. (1995). **Who chooses to teach (and why)?** Economics of Education Review, 14 (2): 101-117.
- [9] Hadderman, Margaret. (1998). **School productivity**. Eugene, Oreg.: ERIC learinghouse on Educational Management, University of Oregon.

¹ National Isomorphism